



## تبیین علل و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش اصلاحات

بر پایه نظریه «ساختار فرصت سیاسی»

علیرضا سمیعی اصفهانی؛ زهرا جلالی کیا؛ جمشید خلقی<sup>۳</sup>

۲۹

### چکیده

هدف اصلی پژوهش پیش‌رو، بررسی علل و زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان اصلاحات و جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ به عنوان یکی از کلان جنبش‌های تأثیرگذار بر ساختار اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی است. پرسش اصلی پژوهش این است که: «فرصت‌های سیاسی سالهای پایانی دهه ۱۳۶۰ و سالهای آغازین دهه ۱۳۷۰، چه تأثیری بر شکل‌گیری جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ گذاشته‌اند؟» در پاسخ به این پرسش تلاش می‌گردد با بهره‌گیری از رویکرد نظری جنبش‌های اجتماعی بویژه مولفه‌های مفهومی کسانی چون مک‌آدام، سیدنی تارو و چارلز تیلی، فرضیه پژوهش مورد آزمون قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرصت‌های سیاسی همچون: فضای نسبتاً باز سیاسی دهه ۷۰، وجود سازوکارهای قانونی مشارکت سیاسی و دسترسی به سیستم، مرزبندی‌های سیاسی جدید میان نخبگان، شکنندگی اتحادهای سیاسی (صف‌بندی‌های سیاسی جدید) و همچنین متغیر خارجی (فرایند جهانی‌شدن و شرایط نظام بین‌الملل) نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و پیروزی جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ داشته است. روش پژوهش، کیفی از نوع تبیین علی و ابزار تحلیل و تبیین موضوع، نظریه «ساختار فرصت‌های سیاسی» است. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز اسنادی-کتابخانه‌ای و همچنین بهره‌گیری از منابع اینترنتی است.

**کلیدواژه‌ها:** فرصت‌های سیاسی، جنبش اصلاحات، دوم خرداد، تعارض نخبگان، صف‌بندی سیاسی.

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۹

تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۸/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۲/۱۰

صص: ۲۳۵-۲۱۱

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۲۸۱-۲۷۱۷



Q4

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

a.samiee@ase.ui.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۳. دکتری علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

## مقدمه

جامعه ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، با جنبش‌های اجتماعی، تحولات و رویدادهایی مختلفی مواجه بوده است. این امر با پایان جنگ تحمیلی و رحلت حضرت امام خمینی(ره) وارد مرحله جدیدتری شد، در آغاز دهه ۱۳۷۰ اعتراضات پراکنده یا گسترده نسبت به مسائل سیاسی و اقتصادی در کشور شکل گرفت که ساختار و شکل آن‌ها به اعتراضات پیش از آن شباهتی نداشت. این روند با وقوع جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ شکل متفاوتتری نیز به خود گرفت. سیاست‌های دولت هاشمی، به ویژه در عرصه اقتصادی سهم زیادی در تغییر و دگرگونی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و همچنین به وجود آمدن عدم تعادل بین ارزش‌ها و واقعیت‌های ساختاری داشت. به عقیده گروهی از متفکران، رویکرد دولت سازندگی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از علل عمده به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان بود.

در واقع جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ پویایی بود سرشار از ظرفیت‌ها، امکانات، انرژی رها شده برای ایجاد یک حرکت عظیم اجتماعی در جهت سازماندهی کشور، دموکراتیک‌سازی، تقویت ظرفیت جمهوری خواهانه نظام، رفع یا کاهش تبعیض‌ها و متحول ساختن ساختارهای اصلی نظام؛ این پدیده برای خُرده جنبش‌های فراتر از خود، بدون آن که ارتباط‌گیری معناداری یا توانایی تداوم این فضا با این حرکت‌ها شود، فرصت‌هایی ایجاد کرد(مشایخی، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۵). به عبارت دیگر جنبش دوم خرداد نقطه اوج مطالبه‌گری و بهبودخواهی ساختاری در چارچوب قوانین موجود بود و آغازگر حرکتی جدید در عرصه سیاسی اجتماعی شد. از این رو، تاثیرگذاری اجتماعی گسترده و همچنین پیامدهای عمیق این جنبش، ضرورت بررسی آن را دوچندان می‌کند. در این راستا بسیار ساده لوحانه است که علل وقوع و پیروزی جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ را که مظهر به قدرت رسیدن گفتمان اصلاحات است، به عامل انسانی و عاملیت در سطح خرد یک رهبر خاص تقلیل دهیم و در نتیجه شرایط ساختاری را نادیده بگیریم که زمینه را برای ظهور آن فراهم کردند. به همین منظور در راستای تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تر این موضوع، پژوهش حاضر از نظریه «ساختار فرصت سیاسی» بهره گرفته و در پی آن است تا با

رویکردی متفاوت علل و زمینه‌های شکل‌گیری و پیروزی این جنبش را در دهه ۱۳۷۰ مورد واکاوی قرار دهد.

### بنیان نظری پژوهش: ساختار فرصت سیاسی

بررسی جنبش‌های اجتماعی به عنوان یکی از راه‌های بهبود ساختار اجتماعی از درون، مستلزم شناخت دقیق مفهوم جنبش و فرآیند شکل‌گیری و پیروزی آن است. جنبش‌های اجتماعی شبکه‌های غیر رسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی است که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۳۳). از حیث مفهومی، ادبیات نظری گسترده‌ای پیرامون جنبش‌های اجتماعی وجود دارد که طیفی از نظریه‌های متعارف تا نظریه‌های ترکیبی جدید را در برمی‌گیرد. نظریات کلاسیک جنبش‌های اجتماعی، نقش عنصر سیاست و فرآیند سیاسی در ظهور این گونه جنبش‌ها را نادیده گرفته‌اند. برای جبران این غفلت، به تدریج نظریه فرایند سیاسی یا تئوری ساختار فرصت سیاسی مطرح گردید. تئوری ساختار فرصت سیاسی عامل «سیاست» و ویژگی‌های آن را در تکوین جنبش‌های اجتماعی متغیری مستقل در نظر می‌گیرد و بر این گزاره کلیدی مبتنی است که جنبش‌ها بر مبنای مختصات محیط وسیع سیاسی ظهور پیدا می‌کنند. در این تئوری با برقراری رابطه بین ظهور و موفقیت قیام‌ها و جنبش‌های اجتماعی اعتراضی و مختصات محیط سیاسی، نتیجه گرفته می‌شود که فرصت‌های بیشتر و وسیع‌تر، بر احتمال شکل‌گیری و رشد جنبش‌ها و گروه‌بندی‌های ناظر به رفتار جمعی می‌افزایند و وقتی جنبش‌ها گسترده‌تر می‌شوند و منابع بیشتری را بسیج می‌کنند احتمال موفقیت آن‌ها نیز بیشتر می‌شود (کریمی، ۱۳۹۲: ۷۱).

مفهوم فرصت، به محدودیت‌ها، امکانات و تهدیدهایی اشاره دارد که خارج از گروه‌های بسیج‌گر بوجود می‌آید ولی بر شانس و امکان بسیج‌کنندگی آن و نحوه درک منافع جمعی‌اش تأثیر می‌گذارد (روشن چشم، اصلانی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۵). رویدادهایی چون انتخابات، ایجاد فضای باز سیاسی، اصلاحات درونی، معاهده‌های بین‌المللی، فشار کشورهای خارجی یا مجامع بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ساز فرصت سیاسی در کشورها باشد (روشن چشم، اصلانی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۳). از نگاه نظریه‌پردازان این رویکرد، فرصت‌های سیاسی غالباً جنبه

«ساختاری» دارند و در کنترل فعالان جنبش نیستند، در عین حال که برخی از آن‌ها نیز توسط همین فعالان ساخته می‌شوند و برخی نیز جنبه تصادفی دارند.

سامانه نظری پژوهش حاضر برگرفته از مولفه‌های مفهومی سه نظریه‌پرداز برجسته حوزه مطالعاتی جنبش‌های اجتماعی؛ مک‌آدام، سیدنی تارو، تیلی است. نظریه مک‌آدام در مورد ساختار فرصت سیاسی شامل ابعاد ذیل است: (۱) باز بودن نسبی یا انسداد و بسته بودن سیستم سیاسی مستقر؛ منظور از این عنصر عبارت است از وجود قواعد انتظارات و دیگر اشکال نهادهای رسمی که از طریق نمایندگی مستقیم و یا غیر مستقیم مثل مشاوره، لابی‌کردن و غیره درباره دسترسی به حوزه سیاسی تصمیم‌گیری می‌نماید و یا باز یا بسته بودن سیستم سیاسی شامل نظام انتخاباتی و باز بودن ماجری تصمیم‌گیری عمومی نیز می‌شود. (۲) ثبات یا بی‌ثباتی در بین مجموعه گسترده اتحادهای نخبگان که مشخصا سیاست را تعیین و تقویت می‌کند. (۳) وجود یا فقدان متحدان نخبگان (۴) ظرفیت قدرت یا تمایل طبیعی دولت به مهار و کنترل (استفاده دولت از زور و خشونت برای کنترل مخالفین یا معترضین) (کریمی، ۱۳۹۲: ۷۴).

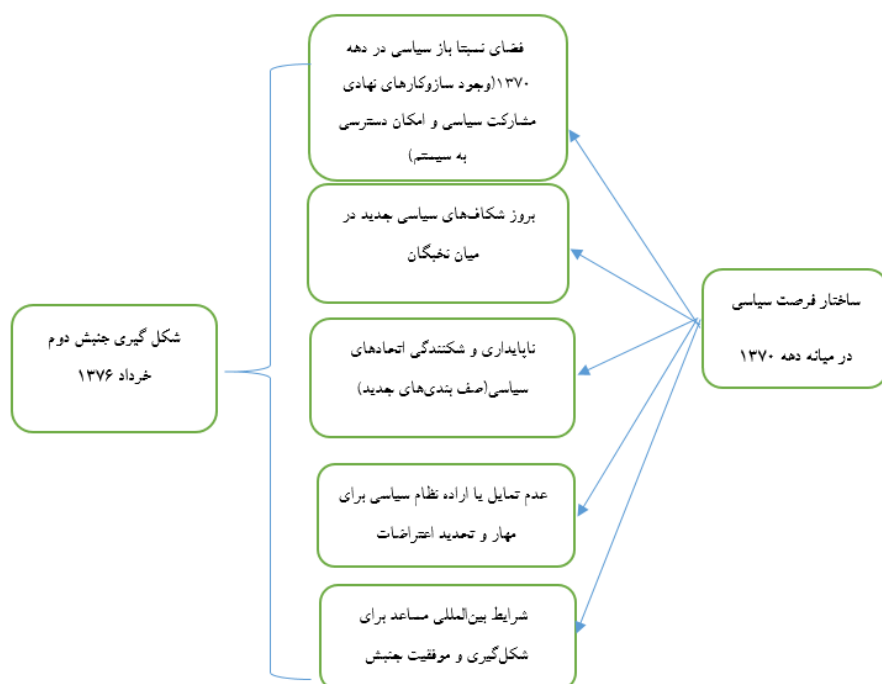
سیدنی تارو نیز چهار متغیر برجسته در ساختارهای فرصت به عنوان فرصت‌های سیاسی که بر عملکرد جنبش و نتایج آن تأثیر می‌گذارد عنوان می‌کند که این عوامل عبارتند از: (۱) افزایش دسترسی به مجاری مشارکت (۲) بی‌ثباتی اتحادهای سیاسی؛ بی‌ثباتی سیاسی امکان کنش جمعی را افزایش می‌دهد، مخالفان را ترغیب می‌کند به میزانی از قدرت دست‌یابند و آن را اعمال نمایند و نخبگان سیاسی را نیز تشویق می‌کند برای کسب حمایت از بیرون و از میان اعضا و هواداران جنبش با یکدیگر رقابت نمایند. (۳) دسترسی به متحدین نافذ و مؤثر؛ این دسترسی سطح قدرت سیاسی شرکت‌کنندگان در پویش جمعی را ارتقا می‌بخشد. (۴) شکاف در درون نخبگان سیاسی؛ به نظر او هنگامی که دسترسی به سیستم سیاسی حتی به طور نسبی باز باشد، مردم انگیزه بیشتری برای انجام عمل یا کنش پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر هنگامی که سیستم سیاسی بسته باشد، به مخالفین نیرومند خود حمله مردم منطقی معمولاً نمی‌کنند اما دستیابی نسبی به قدرت از راه نزدیکی به طیفی از نخبگان سیاسی چنین انگیزه‌هایی به آن‌ها می‌بخشد (روشن چشم، اصلانی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۶-۵).

از منظر تیلی نیز چند عنصر فرصت سیاسی را در ظهور جنبش‌های اجتماعی دارد به شرح ذیل عنوان می‌کند: (۱) وجود سازوکارهای منظم برای تظلم‌خواهی در ساختار حکومت‌هاست که در این صورت هواداران جنبش‌ها از طریق مراجعه به آن با کمترین هزینه مطالبات جنبش را پیش می‌برند. (۲) منافع نخبگان حرفه‌ای حاضر در دستگاه دولتی و احزاب اصلی که در ایجاد تسهیلات با کنترل جنبش‌ها نقش محوری دارد. (۳) متحدان و شرایط حمایتی بین‌المللی که از اهداف و بازیگران جنبش و شرکت‌کنندگان در رفتارهای جمعی حمایت می‌کنند. (۴) منابع کنش جمعی هواداران یعنی اینکه هواداران تا چه اندازه قادرند برای تعقیب اهداف جنبش از اعمال جمعی همچون تهیه طومار، تجمع، اعتصاب و سازمان دادن به گروه‌های فشار استفاده می‌کنند (روشن چراغ و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۰).



نمودار ۱. مولفه‌های مفهومی نظریه ساختار فرصت سیاسی از نظر مک آدام، سیدنی تارو و چارلز تیلی

بر این اساس، از میان مولفه‌های مورد نظر این نظریه‌پردازان در خصوص شکل‌گیری و موفقیت جنبش‌های اجتماعی، ۵ مولفه کلیدی را استخراج و بر پایه آن چرایی و چگونگی شکل‌گیری و موفقیت جنبش دوم خرداد را تبیین نموده‌ایم. (نمودار ۲)



نمودار ۲. الگوی مفهومی پژوهش بر پایه نظریه ساختار فرصت سیاسی آدام، تیلی و تارو

#### ۴) تحلیل جنبش دوم خرداد از منظر ساختار فرصت‌های سیاسی

مراد از جنبش دوم خرداد پویایی است که با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز شد و فضای سیاسی ایران در سال‌های بعد را تحت تاثیر قرار داد. در واقعه دوم خرداد محمل بروز و نمایش نوعی از کنش جمعی، هویتی و شبکه‌ای بود که تا آن زمان مجرای دیگری برای تجلی خود نیافته بود. این رویداد، نشانگر آن بود که جنبش یا خرده جنبش‌هایی در بطن جامعه شکل

گرفته‌اند که انتخابات را بهانه‌ای برای ابراز یا احراز هویت خود، ابداع هنجارهای جدید و گرایش به سبک‌های متفاوت زندگی قرار داده‌اند (پورسعید، ۱۳۸۷). جنبش دوم خرداد مرکز ثقل گفتمان یا همان دال مرکزی خود را حول مفهوم جمهوریت و توسعه سیاسی قرار داد. دیگر نشانه‌های که حول این دال مرکزی گرد آمدند و زنجیره هم ارزی آن را تشکیل دادند عبارت بودند از: قانون، توسعه جامعه مدنی، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست مبتنی بر اخلاق، تلاش برای تحقق شعار ایران برای همه ایرانیان، پاسداشت حقوق زنان و اقلیت‌ها، دولت پاسخ‌گو، سازمان‌کردن اقتصاد، باور به فعالیت بخش خصوصی، رواداری و نفی خشونت، تمرکز زدایی از قدرت، گفتگوی تمدن‌ها، ارتباط با جهان به ویژه غرب، جریان آزاد اندیشه، رسانه دولت و جامعه مقتدر... (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸).

از منظر عینی، تحولات اجتماعی منتهی به جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶، فرایندی متفاوت از دهه اول انقلاب اسلامی بود و منتهی به شکاف طبقاتی و افزایش وزن طبقه متوسط جدید گردید. بررسی این دوره نشان می‌دهد که تلاش‌های نوسازانه دولت سازندگی نقش اساسی در گسترش این طبقه ایفا نمود. بطوری که در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ دولت برای ارتقای آموزش و گسترش رسانه‌های جمعی مدرن تلاش جدی کرد. در حالی که طبق سرشماری سال ۱۳۶۲ حدود ۶۷ درصد خانواده‌ها تلویزیون سیاه و سفید و ۶ درصد تلویزیون رنگی داشتند. در سال ۱۳۷۵ از مجموع ۱۲,۳ میلیون خانوار ایران، تنها کمی بیش از یک میلیون خانواده فاقد رادیو و تلویزیون بودند. از دیگر دلایل توسعه استفاده از رادیو و تلویزیون در روستاها و در میان گروه‌های سنتی، به اصطلاح اسلامی شدن برنامه‌های تلویزیونی بود که گروه‌های مذهبی و سنتی مخاطب اصلی آن بودند. به این ترتیب برنامه‌های پخش شده برخی از باورهای غلط این گروه‌ها را اصلاح کرده و آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی آن‌ها را ارتقا داده است (طالب، ۱۳۸۱: ۲۶۸). افزون بر این، در پی اجرای این سیاست‌ها، روند مهاجرت به مناطق شهری سرعت بیشتری گرفت به طوری که جمعیت شهری از ۵۴,۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۱,۳ درصد در پایان سال‌های پایانی دوره دوم رفسنجانی رسید.

گسترش کمی و کیفی طبقه متوسط جدید، موجب شد تا نیروی سیاسی جدیدی به نام روشنفکران سکولار و روشنفکران مذهبی، از دل طبقه متوسط جدید در دهه ۱۳۷۰ش ظهور کند. تسلط سرمایه‌داری تجاری بر اقتصاد، افزایش شکاف طبقاتی، کاهش قدرت خرید طبقه متوسط در کنار مواضع ایدئولوژیک و سنتی دولت در حوزه فرهنگی-اجتماعی و محدودیت سیاست‌گذاری و اتخاذ سیاست مواضع روحانیون، محافظه‌کاران اسلامی، بازاریان و یارانشان طبقه متوسط جدید را در تنگنای جدی قرار داد و آن‌ها را بیش از پیش از دولت جدا کرد. طبقه متوسط جدید با سیاست‌های فرهنگی-اجتماعی دولت مقابله کرد و از طریق زیرمجموعه‌ها و متحدان خود مانند روشنفکران سکولار، روشنفکران دینی (به دنبال تلفیق سنت‌های فکری غربی و اسلامی) و برخی تشکل‌های دانشجویی و اصلاح‌طلبان خواستار مشارکت سیاسی بیشتری در درون حکومت شد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۴۲). در پی اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی، نارضایتی اجتماعی و ادراک اجتماعی بخش عظیمی از جامعه مبتنی بر محرومیت نسبی، موجب شد تا لحن انتقادی و گرایش اصلاح‌طلبانه خاتمی آرای بسیاری را از ناراضیان اجتماعی که از برنامه اقتدارگرایی بوروکراتیک عملگرها دچار احساس محرومیت نسبی شده بودند، به خود جلب کند. (سیف زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۷). در فرصت سیاسی برآمده از انتخابات و متاثر از رقابت نخبگان، خط مشی خاتمی در میان زنان جوانان، دانشجویان، اقلیت‌ها، طبقه جدید متوسط بسیار مقبول واقع شد زیرا او طراح تفکری بود که در بردارنده نشانه‌هایی مانند قانون، حاکمیت آزادی‌های فردی، برابری، تقویت نهادهای مدنی، شایسته‌سالاری، سیاست تعامل بین‌المللی بود. متاثر از باز بودن فضای انتخابات دوم خرداد اصلاح‌طلبان، با آگاهی از ضعف بودن بخش دموکراتیک سازی نظام سیاسی (دولت و مجلس) در مقایسه با سایر بخش‌های نظام و ناتوانی آن بخش دموکراتیک در اجرای برنامه‌های خود در مسیر تفکر حاکم، در پی افزایش قدرت و ظرفیت دولت و سپس تقویت سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی توسعه سیاسی بودند (راهبر، ۱۳۸۸: ۲۷۰).

#### ۱-۴) مرزبندی جدید در میان نخبگان سیاسی

پس از انقلاب اسلامی، شاهد رشد احزاب و جمعیت‌ها و طیف‌های مختلف فکری تا اواسط دهه ۱۳۶۰ هستیم که به دلیل تنوع و عدم نهادمندی باعث بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی در جامعه گردید. اما بعد از مدتی و با وجود کشمکش‌های فراوان، بازرگان و ملی‌گرایان حامی وی به حاشیه رفتند و در مقابل نیروهای انقلابی بر اوضاع مسلط شدند. (خلجی، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳). گروه‌های اسلام‌گرا به دلایل خاصی که تقریباً روشن است، توانایی غلبه بر سایر بخش‌های اجتماعی را داشتند و همچنین توانایی سازمانی گروه‌های محدود روشفکری بیشتر بود. از سوی دیگر فشارهای توده‌ای ناشی از انقلاب بر بخش رادیکال نیروهای انقلابی محسوس‌تر بود و خطری که یا به صورت متصور یا به صورت واقعی تحت عنوان امپریالیسم و دشمن خارجی در آن زمان وجود داشت و نظام سیاسی طبعاً شواهدی از وجودش را هم در گذشته احساس کرده بود، موجب شد که در این شرایط، تفرق و شکاف میان اجزای تشکیل‌دهنده نخبگان نه به سوی به دموکراسی بلکه گذار به دولت ایدئولوژیک و انسجام ایدئولوژیک منجر شود (زارعی، ۱۴۰۰: ۸۵). مرحله دوم با تشکیل حزب جمهوری اسلامی آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۷۶ با درجات مختلف و فراز و فرودهایی ادامه پیدا می‌کند. در این مرحله است که انسجام ساختاری و ایدئولوژیک در نخبگان حاکم در ایران پیدا می‌شود. از نظر سازمانی، گروه‌هایی که ضد انقلاب تلقی می‌شوند، خارج از حیطه قدرت هستند و تنها گروه‌های متعهد اسلام‌گرا در درون بلوک قدرت، قدرت سیاسی را در دست دارند. پیوندهای ایدئولوژیک هم بسیار نیرومند است. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳۷۰-۱۳۷۶).

به طور کلی تا پیش از سال ۱۳۶۸ سیاست و حکومت در ایران تحت تاثیر شخصیت رهبر انقلاب به عنوان محور اصلی نظام سیاسی قرار داشت. در یک تصویر کلی، ساختار قدرتی که در طی این سال‌ها تعیین یافت از عناصر مختلفی تشکیل شده بود که روی هم موجد ویژگی معین نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. به هر حال تا پایان جنگ تحمیلی به دلیل الزامات جنگ و نیاز کشور به وحدت و همدلی، حرکت‌های حزبی خاصی که دارای تنوع آراء و سلايق باشد به وجود نیامد. پس از رحلت امام خمینی، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۸ هاشمی رفسنجانی پیروز شد که منجر به پیدایش حزب کارگزاران سازندگی شد. هاشمی رفسنجانی با توجه به تجربیات اوایل انقلاب تلاش بسیاری برای ایجاد ثبات سیاسی در کشور انجام داد اما

در واقع نتوانست میان بلوک‌های مختلف قدرت یکپارچگی و انسجام ایجاد کند. در حقیقت عرصه سیاسی گرفتار نوعی رقابت سیاسی حذفی و منفی شد. نشانه‌هایی از جناح بندی میان نخبگان سیاسی در دوران وی در رویکرد مقابله با گروه‌های رقیب اتفاق افتاد.

در این دوران در واقع شاهد بیشترین میزان عدم انسجام ساختاری و همچنین عدم انسجام ایدئولوژیک در درون نخبگان حاکم هستیم، شاید حتی این عدم انسجام از جهاتی بیش از دوران اولیه انقلاب باشد. از نظر ارزشی و ایدئولوژیک هم در مقابل ایدئولوژی اصلی انقلاب اسلامی که با تکیه بر متغیرهایی مانند امت اسلامی، تعهد اسلامی، اخوت اسلامی، ایمان و حکومت بر اساس سنت و چنین مقولاتی استوار بود، شاهد پیدایش گفتمان متفاوت و گفتمان‌های دیگری شدیم که بر عناصری مانند رقابت، مشارکت، مردم سالاری، جامعه مدنی و هنجارهای سیاسی متفاوت تاکید می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳۷۱). این روند در اواسط ۱۳۷۰، با شکل‌گیری جریان‌های انتقادی به دولت و سیاست‌های هاشمی رفسنجانی افزایش یافت و زمینه گرایش نیروهای سیاسی جدیدی به نام طبقه متوسط را به نخبگانی که حامی گفتمان مقاومت و هنجارهای متفاوت از جناح حاکم بودند را به وجود آورد که این امر به نوبه خود زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش موسوم به توسعه سیاسی و جامعه مدنی شد. بطوری که بسیاری از تحلیل‌گران در در تحلیل وقوع جنبش دوم خرداد معتقدند که این جنبش نتیجه شرایط ساختاری «شکاف نخبگی» بود. در اصطلاح جناحی می‌توان گفت، این پیروزی نتیجه احساس بیگانگی در حال ظهور میان مرکز و راست و در نتیجه «تغییر بیعت گروه‌های میانه‌رو از راست به چپ» در اواخر دوره بازسازی زمان هاشمی رفسنجانی بود. به عبارت دیگر، آنچه پیروزی چشمگیر جناح موسوم به اصلاح‌طلبان را شتاب بخشید، شکاف گفتمانی-تشکیلاتی میان راست سنتی و مدرن و ترس از انحصار قدرت در کشور توسط یک گروه یا ائتلاف واحد بود. به گفته غلامحسین کرباسچی، حامی راست مدرن اصلاحات: «نگران بودیم که یک گروه تمام مناصب اصلی قدرت را به دست بگیرد. ما نگران این بودیم که ائتلافی بخواهد تمام قدرت کشور را در اختیار داشته باشد. این نگرانی برای بسیاری از مردم بسیار واقعی بود و همه را در اطراف سید محمد خاتمی قرار داد و نهضت دوم خرداد متولد شد» (به نقل از شکیبی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

این اعتقاد رایج در میان روشنفکران اصلاح طلب بود که گروه‌هایی که به دلیل نگرش‌های ایدئولوژیک خود به حاشیه رانده شده‌اند و حقوق مدنی و فردی آن‌ها به دلیل موقعیت‌های سیاسی‌شان پایمال شده است، باید به عنوان شهروند کامل شناخته شوند و به آن‌ها اجازه داده شود از طریق مشارکت در فعالیت‌های قانونی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه عمومی حضور داشته باشند. اما باید به این نکته اشاره کرد که تعداد زیادی از این شخصیت‌ها حامی نسخه‌ای بومی از دموکراسی و مدرنیته بودند که مبتنی بر تجربیات تاریخی جمعی ایرانیان و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی و ارزش‌های دینی آن‌ها باشد. در تلاش برای دستیابی به این نوع دموکراسی، خاتمی تمایز مهمی بین نسخه اسلامی و غربی جامعه مدنی قائل شد تا توجه را به ابعاد دینی، معنوی و اخلاقی جامعه مدنی در تقابل با دومی معطوف کند. از نظر او، جامعه مدنی اسلامی که در آن حقوق و آزادی‌های افراد، از جمله آزادی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رعایت می‌شد، برخاسته از مفهوم اسلامی مدینه‌النبی است (یزدی، ۱۳۷۹: ۲۹۰).

## ۲-۴- ظرفیت و تمایل نظام برای مهار جنبش

پس از فوت رهبر انقلاب آیت‌الله خمینی، دولت هاشمی رفسنجانی در دوره نخست زمامداری خود به دلیل داعیه‌دار بودن حل مشکلات دولت‌های پیشین در حوزه اقتصادی (به طور مشخص دولت میرحسین موسوی) خصلت اقتدارگرایی بوروکراتیک پیدا کرد (Mozaffari, 1993: 615). ادبیات مسئولین از خصلت ایدئولوژیک به نوع تکنوکراتیک تحول یافت و از واژه‌هایی چون کارآفرینی و تخصص بیشتر استفاده گردید (طلوعی، ۱۳۹۶: ۶۶-۶۷). در این راستا دولت مردان در چنین ساختار سیاسی در تلاش بودند تا مشکلات مربوط به قطبی‌شدن جامعه را با افزایش قدرت حکومت مهار کنند و از سیاسی شدن بپرهیزند. هاشمی رفسنجانی به همین دلیل و به عنوان رئیس جمهور در معرفی کابینه اول خود به مجلس عنوان کرد که این کابینه خصلتی غیر سیاسی دارد و تنها فرد سیاسی کابینه، خود اوست. بر این اساس به نوعی روند سیاست‌زدایی در ساخت اجتماعی و اجرای سیاست‌های جدید اقتصادی تاکید شد که تکنوکرات‌ها مجری اصلی آن بودند (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۲۷). اگرچه دولت هاشمی علاوه بر خصلت بوروکراتیک وجوه اقتدارگرایی هم داشت و بر ثبات

سیاسی به منظور رسیدن به توسعه اقتصادی تاکید می‌کرد (اخوان‌کازمی، ۱۳۸۸). ولی از سوی دیگر دولت رفته‌رفته میزان محدودی از تکثرگرایی و آزادی‌های سیاسی را پذیرفت و اقداماتی از جمله برگزاری انتخابات و ایجاد رقابت‌های سیاسی محدود را مهیا می‌کند (وزیریان، ۱۳۹۶) از این رو، در این دوره احزاب اجازه فعالیت یافتند و زمینه‌های رقابت سیاسی تا حدی فراهم گردید.

هاشمی و یارانش فهمیدند که بدون داشتن فضای باز اجتماعی و به رسمیت شناختن حوزه خصوصی و حق تعیین سبک زندگی افراد، توسعه اقتصادی و تعامل سازنده با جامعه جهانی امکان پذیر نیست. افزایش سطح سواد و توسعه آموزش عالی، شهرنشینی و از همه مهمتر گسترش استفاده از وسایل ارتباطی جدید مانند ماهواره که ارزش‌های جدیدی را در جامعه به ارمغان می‌آورد، همگی باعث افزایش تقاضا برای برخورداری مردم از چنین فضایی شده است. به عبارت بهتر هر چقدر از سال ۱۳۶۸ به سال ۱۳۷۶ نزدیک‌تر می‌شویم از میزان فشار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کاسته می‌شود و دولت تحت تاثیر جهانی شدن به سوی ایجاد زمینه‌های مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روی می‌آورد. در عرصه سیاست داخلی با آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی در چارچوب محیط رقابتی و نه محیط حذفی موافقت نشان می‌دادند. با وجود این بر عدم ورود نیروهای سیاسی و مطبوعات در قلمرو برخی مقولات سیاسی مانند انتقاد شدید از دولت تاکید می‌کردند (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

از آغاز مبارزات انتخاباتی برای هفتمین دوره ریاست جمهوری (زمستان ۱۳۷۵) نیز فضای سیاسی و فرهنگی کشور رو به گشایش نهاد و به نوبه خود تاثیری محسوس در شکل‌گیری جنبش دوم خرداد گذاشت، بطوریکه بخشهای قدرتمند نظام که زیر نظر رهبری عمل می‌نمایند در این مقطع زمانی به دنبال کنترل و مهار کامل این حرکت نبودند و به نظر می‌رسید که رهبری و بخش عظیمی از بزرگان نظام این حرکت را در مقابل کل نظام ارزیابی نمی‌کنند یا حداقل آن را خطری بزرگ تلقی نمی‌کردند که لازم باشد با تمام ظرفیت در مقابل آن ایستاد. هر چند پس از انتخابات مجلس ششم تمام ظرفیت نظام برای مقابله با این جنبش آزاد شد ولی این امر در دوره منتهی به انتخابات ۱۳۷۶ تا بهار ۱۳۷۹ شکل نگرفت و این رویکرد، نقش اساسی در نضج گرفتن جنبش داشت و هم برای نخبگان دوم خرداد و هم بدنه اجتماعی

فرصت‌آفرین بود. البته این واقعیت به این معنای نبود که هیچ چالش یا مقاومتی نیست بلکه مقابله‌هایی در مجلس و قوه قضائیه می‌شد و محافظه‌کاران نیز به تهییج افشار سنتی در برابر جنبش دوم خرداد می‌پرداختند ولی مقابله‌ای با تمام ظرفیت‌های نظام در دستور کار قرار نداشت و در راس نظام سیاسی با این حرکت مماشات می‌شد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

در واقع نبود اراده سرکوب در راس نظام و مماشات با جنبش دوم خرداد از یک سو و حضور خاتمی در راس دولت و بهره‌گیری جریان اصلاحات از ظرفیت ساختاری نظام به منزله یک «فرصت سیاسی» مساعد برای رشد و شکوفایی این حرکت در این دوره عمل نمود و هم برای بدنه جنبش و هم نخبگان آن فرصت‌ساز بود. به طور کلی سیاستهای گشایشی بخصوص در وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین وزارت علوم همگی به فعال شدن نیروهای اجتماعی بدنه جنبش دوم خرداد انجامید و خود باعث حمایت بیشتر بدنه جنبش دوم خرداد از نخبگان آن جبهه شد و زمینه‌های پیوند بیش از پیش از آنها را فراهم کرد.

### ۳-۴- بی‌ثباتی و شکنندگی اتحادهای سیاسی (صف‌بندی‌های سیاسی نخبگان)

مهمترین خصوصیات دوره ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ بازگشت امر سیاسی است؛ نمی‌توان انکار کرد که سپهر سیاست بیش از آنکه محل وحدت و مفاهمه باشد، محل رقابت و تکثر است. بر این اساس، در سالهای پایانی دهه ۱۳۶۰، نظام انقلابی از یک نظام مبتنی بر دو گروه و جناح سیاسی، به نظام مبتنی بر دسته‌بندی‌ها و گروه‌های سیاسی متکثر تبدیل شد. در این دوره، حوادث و رخدادهایی در صحنه سیاسی عملی رخ داد که به بی‌ثباتی سیاسی دامن زد. (مرتجی، ۱۳۹۰: ۴۲۳-۵). اهم این رخدادها عبارتند از؛ قبول قطعنامه و تغییر اولویت‌های کشور؛ شکل‌گیری اولیه جناح مشهور به کارگزاران سازندگی، اصلاح قانون اساسی، عزل قائم مقام رهبری، رحلت امام خمینی، خبرگان و گزینش رهبری جدید، کابینه مشهور به سازندگی، به ریاست هاشمی رفسنجانی، خصوصی‌سازی، مسأله نظارت استصوابی، تعارضات فرهنگی، ظهور و برآمدن روشنفکران دینی، جان گرفتن دوباره جریان ملی - مذهبی، تنش‌زدایی و به ویژه رابطه با غرب. تمامی این رویدادها، پتانسیل ایجاد و تعمیق تعارضات را در خود داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در دهه ۶۰ گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های درون نظام، مفاهیم و دال‌های خود را، در غیریت و تمایز با گفتمان‌های خارج از نظام (همچون نظام سرمایه‌داری و

استکبار جهانی، طاغوت، گفتمان پادشاهی، گفتمان مجاهدین خلق و صدام) مفصل‌بندی می‌کردند؛ اما مواجهه با گفتمان‌های درونی بیشتر از نوع پساسیاسی و خواست وحدت‌طلبی و پرهیز از تشدید اختلافات بود، نوع رابطه میان کارگزاران و نخبگان سیاسی در این دوره که می‌توان تحت عنوان جناح چپ و راست آن‌ها را دسته‌بندی کرد در مواجهه با یکدیگر قابلیت گفتمان شدن نداشتند و صرفاً در حد مواضع سیاسی و عقیدتی یا جریان‌های سیاسی و حزبی باقی ماندند؛ اما در مواجهه با غیر بیرونی یک گفتمان بودند که دال‌ها و معانی خاص و متفاوت خود را تولید کرده است. لذا فضای سیاسی به وضعیت «پساسیاسی» نزدیک است. در این نوع مواجهه وجود گفتمان‌های دیگر، اختلاف و اعتراض، رقابت و تعارض غیرضروری و حتی زیان‌بار پنداشته می‌شود. هراس از شکست وحدت، و تمایل به حل و رفع تمامی اختلافات، سازگاری و یا رسیدن به توافق، خواست جامعه‌ای آرمانی را به ذهن متبادر می‌سازد که از نظر موفه پساسیاسی و به تعبیری خارج از دنیای سیاست واقعی است. اما بعد از فوت امام خمینی (ره) روند مزبور با تغییراتی مواجه گردید و منجر به بروز شکاف در میدان سیاست شد و رقابت حذفی در میان نخبگان شروع شد، بطوریکه جناح چپ به دنبال این بود که خود را پیرو اسلام ناب محمدی و طرف مقابل را پیرو اسلام امریکایی معرفی کند؛ در مقابل جناح راست نیز تلاش کرد جناح چپ را ضد ولایت فقیه جلوه دهد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۳۳۹).

جناح چپ با توجه به تغییر در گفتمان‌های رقیب، به یک شیفت گفتمانی جدی دست یازید و برخی از دال‌های خود را به کل تغییر داد. برای مثال استکبارستیزی به استبدادستیزی و خواست آزادی، مبارزه با امپریالیسم به گفتگوی تمدن‌ها، صدور انقلاب، طاغوت‌ستیزی یا عدالت جهانی به تساهل و تسامح، آزادی، جامعه مدنی، مردم و انتخاب شیفت پیدا کرد و به تدریج با نام گفتمان اصلاح‌طلبی شناخته شد. جناح راست نیز در تمایز با این گفتمان جدید چپ که بتدریج شکل می‌گرفت دال‌های ولایت، پایبندی به اصول و ارزش‌ها، اسلام انقلابی را به خود مفصل‌بندی نمود و رویکرد مبارزه با نظام سلطه به رهبری آمریکا را برای خود حفظ نمود. به عبارت دیگر پیامد تغییر در دیگری، تغییر در خود بود.

پس از تاسیس تشکل‌های وابسته به دو جناح (به ویژه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، خانه کارگر و جمعیت زنان جمهوری اسلامی به عنوان گروه‌های وابسته به جناح چپ و

جمعیت مولفان اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و جامعه زينب، به عنوان گروه‌های متعلق به جناح راست) اختلافات میان نخبگان جدی‌تر و وسیع‌تر شد. برای مثال، اختلاف نظر دو جناح نسبت به نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات، در مجلس سوم به اوج خود رسید (بشیریه، ۱۳۸۳). حاصل این کشمکش‌ها، پدید آمدن فرصت‌های سیاسی جدیدی برای عرض اندام کردن جناح چپ جدید و اقبال عمومی توده مردم به آنها در قالب جنبش دوم خرداد و در نهایت پیروزی این گرایش سیاسی جدید در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ بود.

۴-۴- باز یا بسته بودن نظام سیاسی (وجود سازوکارهای مشارکت و دسترسی به

سیستم)

با شروع جنگ ایران و عراق و تیرگی روابط ایران با جهان خارج به ویژه با غرب باعث شد تا سرعت مدرنیزاسیون در ایران کاهش یابد. توسعه صنعتی و رشد اقتصادی آسیب جدی دید. روابط دولت با جامعه به تدریج به الگوی کلاسیک خود در روند تاریخ ایران تبدیل شد. وقوع جنگ بار دیگر جامعه مدنی را تحت تاثیر قرار داد و فرایند رو به جلوی حکومت جمهوری اسلامی با مشکلات اساسی مواجه کرد. در دوران بعد از جنگ، حوادثی چون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، رحلت امام خمینی (ره) و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، تجدید نظر در قانون اساسی، حذف منصب نخست‌وزیری، افزایش اختیارات رئیس‌جمهوری، انتخابات هاشمی به ریاست جمهوری رخ داد. این رویدادها و نیز شرایط ناشی از بازسازی اقتصادی موجب شد به لحاظ سیاسی اولویت‌های جدیدی در ساختار سیاسی ایران به وجود آید و از رویکرد ایدئولوژیکی سیستم سیاسی به نفع رویکرد تکنوکراسی کاسته شود و وضعیت باز بودن سیستم سیاسی که در بعد از انقلاب ایجاد شده بود گسترش یابد.

در این دوره چند گروه سیاسی در حوزه سیاسی با هم رقابت داشتند و بخشی از ساختار سیاسی را به خود اختصاص داده بودند. تا سال ۱۳۷۲ مجمع روحانیون مبارز در مجلس سوم دارای اکثریت بود، جامعه روحانیت مبارز در قوه قضائیه و شورای نگهبان دارای نفوذ اساسی بودند. مجاهدین انقلاب اسلامی از سال ۱۳۷۰ در مراکز آموزشی و دانشگاهی بیشتر حضور

داشتند و جمعیت مولفه اسلامی نیز همگام با روحانیت مبارز در قوه مجریه، قضائیه و سایر نهادهای عمومی حضور داشتند. بنابراین تا سال ۱۳۷۱ نوعی پلورالیسم محدود نخبگان در نظام جمهوری اسلامی قابل مشاهده بود. اما از اواخر سال ۱۳۷۱ و در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، تغییراتی در ساختار سیاسی حاصل شد و جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مولفه اسلامی حایز اکثریت آرا شدند و بر روند تصمیم‌گیری تاثیر گذاشتند. بنابراین میدان سیاسی شاهد حضور دو گروه سیاسی همفکر بود و سایر گروه‌ها از گرونده رقابت کنار رفتند و این دو گروه با هاشمی رفسنجانی و دولت متحد شدند. در سال ۱۳۷۴ اگرچه مجمع روحانیون مبارز از ورود به عرصه قدرت خودداری کرد ولی به جای آن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همراه با جمعیت مولفه اسلامی و جامعه روحانیت مبارز و حزب کارگزاران سازندگی و جمعیت دفاع از ارزشهای وارد رقابت سیاسی گردیدند و باعث گسترش جامعه مدنی ایران و رشد سطحی از توسعه سیاسی و میدان مشارکت سیاسی گردیدند. از مجموع بررسی‌های بعمل آمده در این دوره و روند فعالیت گروه‌های سیاسی و تاسیس احزاب جدید می‌توان به چند نکته رسید:

نخست این که فعالیت بیشتر گروه‌های سیاسی و ورود آنها به عرصه قدرت و تلاش آنها برای کسب آراء بیشتر در ساختار سیاسی باعث تنوع بخشیدن به عرصه فعالیت سیاسی شده و وجود گروه‌های رقیب زمینه بالقوه‌ای برای حرکت به سمت توسعه سیاسی گردید. چراکه یکی از لوازم توسعه سیاسی، وجود گروه‌های رقیب در جامعه، البته با عملکردی دموکراتیک است یعنی گروه‌های سیاسی باید بتوانند با یکدیگر رقابت دموکراتیک داشته و بر نقاط اشتراک بیشتر از افتراق تاکید داشته باشد و بتوانند با تکیه بر تساهل سیاسی، گروه‌های رقیب را در چارچوب قانون تحمل نمایند. (رستمی، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۸۰). دوم؛ تاسیس احزاب و گروه‌های سیاسی جدید، به شکلی که از سال ۷۴ تا ۷۶ به عرصه قدرت وارد شدند، احزابی بوده‌اند که هر یک از مجموعه‌ای از نخبگان شکل یافته و سعی در جذب نخبگان دیگر داشتند. به این معنا حرکت تاسیس حزب از بالا به پایین بوده است و می‌توان گفت که تاسیس این نوع احزاب نوعی اصلاحات از بالا بوده است. جذب نخبگان و کوشش برای ورود آنها به داخل نظام سیاسی نتایج داشت از جمله اینکه نوعی پلورالیسم نخبه‌گرا به وجود آمد. از سوی دیگر

با تلاش احزاب در جهت جذب نخبگان، آراء و عقایدی که از قبل در سطح جامعه وجود داشته را به صورت سازماندهی شده درآورده و آنرا به داخل نظام سیاسی منتقل نمود. این عقاید و ایده‌ها، باعث شد تا کانال ورودی نظام گسترش یابد و به همان نسبت نظام سیاسی نیز خروجیهای متناسب را ارائه نمود. در نتیجه نظام را به نوعی به تحرک واداشت به این معنا که نوعی تکثرگرایی ایجاد کرد و هم باعث شد تا نظام به خود ترمیمی کشانده شود و هم به تعداد افراد سهم در قدرت اضافه کند.

نتیجه اینکه در این دوره با نوعی توسعه سیاسی مواجه‌ایم بطوریکه احزاب از بالا به پایین و درون حاکمیتی شکل گرفتند. ثانیاً این احزاب خود از جمع نخبگان شروع شده و درصد جذب نخبگان دیگر بوده‌اند که این امر نوعی پلورالیسم نخبه‌گرا را در نظام جمهوری اسلامی پدید آورد و همین شکل‌گیری پلورالیسم نخبگانی باعث شد تا گروه‌های دیگر برای ورود به عرصه قدرت دست به بسیج منابع و بسیج توده‌ای بزنند امری که در انتخابات ۱۳۷۶ خودش را نشان داد. روند موجود باعث شد تا «در این انتخابات شیوه بسیجی و حمایتی مشارکت در انتخابات کارکرد خود را از دست بدهد و مشارکت سیاسی غیر بسیجی، توده‌ای و رقابتی‌تر شکل بگیرد. (بنی‌هاشم، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۶۰).

#### ۵-۴- متغیر خارجی

در بررسی نقش مولفه خارجی ابتدا باید به نقش فرایند ساختاری جهانی شدن در فرایند شکل‌گیری این جنبش پرداخته شود و سپس کنش دولت‌های خارجی و تاثیر مواضع آنها همچون فرصتی سیاسی، در قبال جنبش مزبور مورد ارزیابی قرار گیرد. نظام سیاسی ایران و سوژه ایرانی در فاصله زمانی بین ارتحال حضرت امام خمینی (ره) تا خرداد ماه سال ۱۳۷۶، متأثر از فرایند جهانی‌شدنی است که پس از فروپاشی نظام دو قطبی با سرعت هر چه تمامتر ایجاد شد و همین روند فشار دمکراتیزاسیون را از سوی جامعه تشدید می‌کند. شواهد زیر نشان می‌دهد همزمان با گسترش جهانی شدن در دنیای معاصر طی سالهای پس از اتمام جنگ سرد شاخص‌های این پدیده در ایران نیز در حال افزایش بوده است.

تغییرات ایجاد شده در ساختار اجتماعی ایران از قبیل افزایش جمعیت، جوان شدن جمعیت؛ توسعه شهرنشینی. رشد نرخ باسوادی و افزایش تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی،

موجب گسترش استفاده از فناوریهای نوین ارتباطی و رسانه‌های جدید درباره سیاست، حکومت و شرایط تحولات موجود در کشورها مختلف دموکرات یا غیر دموکرات جهان شده که خود سبب رشد مطالبات آن‌ها برای آزادی و دموکراسی گردید که مولفه‌های مزبور از مطالبات جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ ایران گردیدند و در این جنبش نمود عینی یافتند.

افزایش تعداد کتاب‌های منتشر شده، رشد مطبوعات، بالا رفتن میزان استفاده از رادیو، تلویزیون، ویدئو، شبکه‌های ماهواره‌ای، تلفن‌های ثابت و سیار، افزایش سفرها و گسترش نفوذ اینترنت و شبکه‌های رایانه‌ای نشانه‌ای از گسترش پدیده جهانی شدن است که تاثیر بسزایی در رشد آگاهی‌های عمومی و تحول فرهنگ سیاسی مردم ایران داشته است. تعداد عنوان کتاب-های منتشر شده از ۳۸۱۲ عنوان در سال ۱۳۶۵ به ۱۲۸۹۷ عنوان در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت. تعداد مطبوعات منتشر شده از ۲۴۵ عنوان در سال ۱۳۶۵ به ۴۸۵ عنوان در ۱۳۷۵ نمونه‌هایی از این موضوع هستند و همین امر منجر به رشد آگاهی عمومی طبقه متوسط جدید (پایگاه جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶) گردید. توسعه روزافزون رسانه‌های الکترونیکی جدید از نمانبر و گیرنده‌های ماهواره‌ای تا رایانه، شبکه‌های رایانه‌ای و اینترنت که ماهیتا کمتر از طرف دولت‌ها در معرض تحدید و سانسور قرار دارد، در ایران توانسته به انتقال روزآمد اطلاعات، جابه‌جایی ارزش‌های فرهنگی و افزایش دانش و آگاهی شهروندان ایرانی کمک کند و به این ترتیب، در آشنایی بیش از پیش ایشان با ارزش‌های مشترک بشری همچون دموکراسی و ایجاد تقاضا برای آن در دوره منتهی به ۱۳۷۶ موثر واقع شود (شهرام نیا، ۱۳۹۲: ۷۴).

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱ تعداد رادیوهای خارجی فارسی زبان از ۵ رادیو به بیش از ۲۰ رادیو رسید که با احتساب بیش از ۲۰ شبکه ماهواره‌ای فارسی زبان به حدود ۴۰ شبکه بالغ می‌شود که مخاطبان گسترده‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه آمار دقیقی از میزان نفوذ این شبکه‌ها در بین مردم در دسترس نیست ولی همه شواهد آماری‌های موجود حکایت از گسترش روزافزون این شبکه‌ها دارد که به طور موثر ارزش‌هایی را ترویج می‌دادند که از سوی جنبش دموکراسی خواهی دوم خرداد دنبال می‌شد. توجه به خصوصی‌سازی، گسترش تعامل با اقتصاد جهانی، توسعه صادرات و واردات کالا و خدمات، تلاش برای جذب سرمایه-های خارجی، همکاری با نهادهای اقتصادی بین‌المللی از ویژگی‌های بارز دولت ایران در سال-

های مورد بحث بوده که به عنوان ملاکی برای رشد شاخص‌های جهانی شدن قلمداد می‌شود. (الیاسی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۹۷).

در بررسی تاثیرات جهانی شدن بر شکل‌گیری جنبش دوم خرداد می‌توان این‌گونه عنوان کرد که از یک سو جهانی‌شدن با رشد ارزش‌های سکولار و بویژه ترویج اندیشه‌های سکولار در میان سوژه جوان باعث ایجاد چالش فرهنگی بین بخش اعظمی از این قشر با قرائت ایدئولوژیک سیستم سیاسی شد. گسترش و تعمیق ارزش‌های جهانی‌شدن، باعث ایجاد آگاهی جدیدی در میان سوژه جوان ایرانی شد بطوریکه محدودیت‌های دهه اول و دوم انقلاب به ویژه تحمیل قیود سفت و سخت در عرصه روابط اجتماعی، روابط بسیار محدود دختر و پسر در جامعه و در عرصه دانشگاهی، تحمیل ضوابط نسبتاً سخت‌تر بر نحوه پوشش و معاشرت جوانان، کنترل جوانان در جامعه و فعال بودن کمیته‌های انضباطی مدارس، دبیرستان و دانشگاه‌ها منجر به خستگی و رنجش روح جوانان شد و همین امر یکی از زمینه‌هایی گردید که آنها را در تقابل با وضعیت فرهنگی موجود درآورد و در تقابل با این امر به جریانی که شعار آزادی می‌داد سوق یافتند. در واقع جهانی‌شدن از طریق افزایش آگاهی‌های فرهنگی زمینه اعتراض به وضع موجود را فراهم ساخت (افضلی، ۱۳۸۶: ۳۵۴) و انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ابزاری برای عینی‌شدن چنین شکافی و بیان واقعی که وجه ممیز آن تغییر بود گردید. همچنین برخی اقدامات دولت که خود متأثر از امر جهانی‌شدن است از جمله ایجاد فرهنگ‌سرا، انتشار باعث تغییر فرهنگی مردم شد. فرهنگسراها به ویژه در مناطق جنوب شهر، سبب‌ساز آشنایی مردم با مظاهر زندگی مدرن مانند کامپیوتر، ورزش‌های جدید مانند بازی شطرنج و غیره شد. تاثیرپذیری از چنین شاخص‌های جهانی‌شدن به تدریج باعث شد شهروندان بیش از پیش در معرض آرا و دیدگاه‌های مختلف قرار گیرند و همین امر باعث رشد پایگاه اجتماعی جنبش دوم خرداد به عنوان جریان طرفدار ارزش‌های جدید بویژه در میان طبقه متوسط جدید گردید.

افزون بر این روند طبیعی، در گام دوم تاثیرگذاری نیروهای خارجی بر جنبش مزبور باید به نقش دولت‌ها و بازیگران خارجی پرداخت. در این راستا می‌توان به نقش دولت امریکا و انگلیس و... پرداخت. جهت‌گیری کلی دولت امریکا در برابر ایران، از آغاز پیروزی انقلاب

اسلامی، دشمنی با نظام جمهوری اسلامی و براندازی آن بوده است. امریکایی‌ها در جهت تغییر رفتار نظام سیاسی جدید ایران از هیچ اقدامی که آن را مؤثر می‌دانستند، فروگذار نکردند. این اقدامات در دهه نخست انقلاب اسلامی، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۷ بیشتر نظامی و سخت افزاری بود. اما پس از تحمل شکست‌های پی‌درپی و اذعان به ناکارآمدی این سیاست در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، از دهه دوم انقلاب، جهت حرکت‌های تخریبی و براندازانه خود را به سوی پروژه‌های نرم افزاری تغییر دادند و به طور مشخص از خرداد ۱۳۷۶ به بعد، این رویکرد وارد فاز جدیدی شد. هدف از اجرای این پروژه‌ها نخست؛ تهی‌سازی نظام از اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه دینی و انقلابی ایران و دوم؛ گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بود. در این زمینه می‌توان به نقش اتاق‌های فکر امریکا و انگلیس و ترویج اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه سکولار و ضد اسلامی از سوی رسانه‌های وابسته به این دولت‌ها نیز پرداخت. قدرت‌های خارجی از جمله انگلیس، امریکا و اسرائیل در راستای تقابل هویتی با گفتمان انقلاب اسلامی و در جهت استحاله کردن آن، در دوره مزبور، هویت اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی را هویتی عقب‌مانده، خشن و نابردبار معرفی می‌کردند و این امر به دوگانگی، تقابل و برخورد آن با گفتمان غرب و مدرنیته منجر می‌شد و کارکرد این رویکرد اسلام‌هراسی، ملازمه با نگاه سوگیرانه، تحریف، اسطوره‌سازی-های دروغین و تشدید گسل‌های بین اسلام‌گرایان و انقلابیون و نیروهای مدرن‌گرا می‌انجامید. همین امر باعث می‌شد تا نیروهای طبقه متوسط که حامی مدرنیته و طرفدار ارزش‌های غربی بودند تحت تاثیر گفتمان سازه‌های مزبور به تقابل با جریان اسلام‌گرا روی بیاورد و از هر جنبش مثل جنبش دوم خرداد و هر نماینده‌ای که شعارهای سکولاریستی و ضد افراطی‌گری سر می‌داد حمایت کنند. (برای مطالعه تحلیل پیمایشی در مورد میزان مداخله بیگانگان در انتخابات دهه‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۰ ر.ک سمیعی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳).

روی‌هم‌رفته، بررسی اقدامات دولت‌های خارجی در دوره مزبور نشان می‌دهد که این بازیگران خارجی درصدد بودند از طریق به انحراف کشاندن حرکت اصیل و مردمی دوم خرداد و روی کار آوردن دولتی همراستا با خواست‌هایشان، به استحاله نظام جمهوری اسلامی دست بزنند و به همین جهت از طریق رویکرد نرم افزاری به بسط ارزش‌های مد نظر خود

دست زدند و در این راستا بخش‌هایی از طبقه متوسط جدید را با ارزش‌های خود همراه کردند که این امر باعث شد بخش بزرگی از مطالبات دوم خرداد ۱۳۷۶ از جنس ارزش‌های دولت-های مزبور گردد و همین امر خود بعداً یکی از پاشنه آشیل‌های این جنبش گردید و زمینه‌های افول آن را در کنار سایر عوامل فراهم آورد.

### ۵ - نتیجه گیری

جنبش دوم خرداد نخستین جنبش اجتماعی گسترده‌ای بود که بعد از دهه ۱۳۷۰ یعنی پس از پایان جنگ ایران و عراق شکل گرفت. این جنبش و دولت اصلاحات برآمده از آن (بویژه در دور نخست ریاست‌جمهوری خاتمی) ضمن احترام و پای‌بندی به چارچوب‌ها و موازین قانونی نظام سیاسی، خواهان تغییراتی هم در پیکربندی روابط قدرت در داخل سیاست ایران و هم در روابط ایران با جهان خارج، بود. بررسی رویداد دوم خرداد از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی نشان می‌دهد که این جنبش فارغ از شرایط ساختاری موجود نبوده بطوریکه با توجه به تحولات اجتماعی و تراکم سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۶ و گشودگی نسبی فضای اجتماعی آن دوره همراه با تغییرات کیفی در جامعه ایران، شکل گرفت. در شکل‌گیری این جنبش هر ۵ مولفه مورد بررسی نقش غیرقابل انکاری ایفا کرده‌اند.

بطور کلی در بررسی و ارزیابی تاثیر مولفه شکاف و مرزبندی نخبگان در وقوع جنبش دوم خرداد، مولفه‌های اصلی شرایط ساختاری «شکاف نخبگی» بود. به عبارت روشن‌تر، آنچه پیروزی چشمگیر جناح موسوم به اصلاح‌طلبان را شتاب بخشید، شکاف گفتمانی-تشکیلاتی میان راست سنتی و مدرن و ترس از انحصار قدرت در کشور توسط یک گروه یا ائتلاف واحد بود. در بررسی تاثیر مولفه ظرفیت کنترل اعتراضات توسط دولت باید گفته شود با وجود رگه-هایی از تحکم سیاسی و باور به اصل رای بزرگان به جای رای مردم، در میان نخبگان سیاسی، نظام سیاسی در کل، رویکرد سخت و قهرآمیزی برای مقابله با جنبش در پیش نگرفت. از منظر صف‌بندی نخبگان سیاسی دوره منتهی به جنبش، بستر و فضای تغییرات گفتمانی فراهم شده بود. جناح چپ و راست دهه شصت دیگر منحصر به جریان‌ات سیاسی و محدود به نخبگان و کارگزاران سیاسی نبودند؛ بلکه هر کدام تبدیل به گفتمانی پهن دامنه شدند که نیروهای

اجتماعی کلانی را نمایندگی می‌کردند. در خصوص مولفه چهارم یعنی سازوکارهای مشارکت و دسترسی به سیستم نیز باید گفت که در انتخابات ۱۳۷۶ زمینه‌های مساعد برای رقابت انتخاباتی وجود داشت. متاثر از این سازوکار موجود در این انتخابات شیوه بسیج توده‌ای و حمایتی مشارکت در انتخابات کارکرد خود را تا حد زیادی از دست داد و رفتار انتخاباتی مردم بیانگر گرایش آن‌ها به سوی مشارکت سازمان‌یافته‌تر بود. از منظر نقش متغیر خارجی باید گفته شود که در این دوره، نیروهای خارجی در مقایسه با جنبش‌های دهه‌های بعد، نقش‌آفرینی کمتری داشتند و فقط می‌توان به نقش و تاثیر جهانی‌شدن ارزش‌های دموکراتیک در رشد آگاهی‌های اجتماعی و تقویت پایگاه‌های اجتماعی طبقه متوسط نوین و همچنین تلاش‌های نرم‌افزاری دولت‌های خارجی در جهت استحاله ارزش‌های نظام سیاسی و همراستا نمودن نیروهای اجتماعی را به عنوان نیروی خارجی که در شکل‌گیری اندیشه این جنبش موثر بود، اشاره نمود.

## فهرست منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افضلی، رسول (۱۳۸۶). دولت مدرن در ایران، قم: موسسه انتشارات دانشگاه مفید.
- بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰). بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی، پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۱ (۳۰)، ۳۹-۷۴.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). نقش نخبگان در گذار به دموکراسی، آئین، ۱ (۱)، ۵-۷.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایران، مطالعات راهبردی، ۱۱ (۳۹)، ۹۹-۱۳۴.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی.
- خلجی، عباس (۱۳۸۸). بنیاد نظری فروپاشی اجماع در گفتمان اصلاح طلبی، سیاست، ۳۹ (۱)، ۹۱-۱۱۳.
- خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر بحران‌های امنیتی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- رحمانی، کامران؛ ازغندی، علیرضا؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید و زیبا کلام، صادق (۱۳۹۵). اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۸۴-۷۶)، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۷ (۲۹)، ۸۱-۴۷.
- رستمی، نرگس‌خاتون (۱۳۷۹). تاثیر ساختار سیاسی بر رشد احزاب در ایران ۶۸-۷۶ (با تاکید بر حزب کارگزاران سازندگی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- روشن چشم، حامد؛ اصلانی، مسعود و افراسیابی، هادی (۱۳۹۷). فرصت‌های سیاسی و تاثیر آن در وقوع بحران‌های امنیتی بر پایه نظریه ساختار فرصت سیاسی مک آدام، راهبرد سیاسی، ۲ (۶)، ۱-۲۸.
- ساعی، علی؛ سرداری، علی اکبر؛ خلیلی اردکانی، محمد علی (۱۳۹۵). رقابت حزبی و مشارکت انتخاباتی: تحلیل ده دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی تاریخی، ۸ (۲)، ۸۱-۱۰۴.

- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ انفعالی، سعیده و احمدی؛ سیروس (۱۳۹۳). بررسی تفاوت عوامل اقتصادی، رقابت سیاسی و مداخله بیگانگان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۵(۴)، ۱۶۹-۱۸۲.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۸). محرومیت نسبی و چرخش رای در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹(۳)، ۲۴۷-۲۶۶.
- شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۹۲). جهانی‌شدن، دموکراسی و جنبش‌های دموکراتیک در ایران، جامعه‌شناسی ایران، ۱۴(۳)، ۵۲-۸۹.
- طالب، مهدی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی روستایی با تاکید بر ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- طلوعی، هادی (۱۳۹۶). بررسی مدل توسعه در دوران ریاست جمهوری هاشمی، سیاست، ۴(۱۴)، ۶۱-۷۸.
- عباسی سرمدی، مهدی؛ راهبر، مهنوش (۱۳۸۸). توسعه سیاسی در ایران پس از انتخابات ۱۳۷۶، سیاست، ۲۹(۲)، ۲۵۹-۲۸۰.
- غفاری، مسعود (۱۳۸۵). نقش جنبش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران ۱۳۸۰-۱۳۵۰، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۱(۴۷)، ۷۵-۹۴.
- کدی، نیکی (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران، تهران، نشر ققنوس.
- کریمی، علی (۱۳۹۲). تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی، مطالعات تاریخی، ۱۰(۴۰)، ۶۹-۹۱.
- محمدی، حمزه (۱۳۸۵). درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی، زریبار، ۱۰(۶۰)، ۳۰-۱۱.
- مرتجی، حجت (۱۳۹۰). جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران، تهران: نقش و نگار.
- مشایخی، مهرداد (۱۳۸۶). به سوی دموکراسی و جمهوری در ایران، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی، نشر الکترونیکی.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۲). سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۱). تبیین چیستی دوم خرداد با بهره‌گیری از ادبیات جنبش‌های اجتماعی، سیاست، ۴۲(۲)، ۲۹۵-۳۱۴.
- وزیریان، امیر حسین (۱۳۹۶). بررسی مدل توسعه در دوران ریاست جمهوری هاشمی، سیاست، ۴(۱۴)، ۶۱-۷۸.

الیاسی، حمید(۱۳۸۱). ایران و عضویت در سازمان جهانی بازرگانی؛ یک بحث انتقادی، ترجمه جعفر خیرخواهان، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۷(۱۷۷-۱۷۸)، ۱۸۴-۱۹۷.  
یزدی، ابراهیم(۱۳۷۹). سه جمهوری، تهران: بهمن.

Mozaffari, M (1993), Change in the Iranian Political System after Khomeinis Death, Political Studies, volume 41, Issue 4 XLL.